

کودکان مهاجر بازمانده از تحصیل در بین آمار و ارقام کم شدند

نابرابری آموزشی مهاجران کوچک را بلعید

مهر برای ما که فرصت آموزش و تحصیل را داشتیم با سرود خاطره‌انگیز «باز آمد بوی ماه مدرسه» کره خورده است. اما براساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران، مهر برای حدود ۹۷۰ هزار و ۸۷۱ دانش آموز در سال تحصیلی گذشته (۱۳۹۹-۱۴۰۰) به معنای ترک و بازماندن از تحصیل بوده است.

صفحه ۱۰



پنجشنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۱ • ۱۸ صفر ۱۴۴۴ • ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۷۶ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

رئیس جمهوری به نیویورک می‌رود

غلامحسین اسماعیلی از حتمی بودن سفر رئیسی به نیویورک خبر داده و گفته است: رئیس جمهور قصد سفر به نیویورک را دارند و در زمان مشخص درباره جزئیات آن اطلاع‌رسانی خواهد شد. به گزارش فارس، رئیس دفتر رئیس‌جمهور صبح دیروز در حاشیه جلسه دولت در جمع خبرنگاران اظهار کرد: سفر آقای رئیس‌جمهور به ازبکستان یک سفر چندوجهی است. در این سفر، جلسات کمیسیون مشترک دو کشور برگزار می‌شود و حدود ۱۸ سند...

صفحه ۲

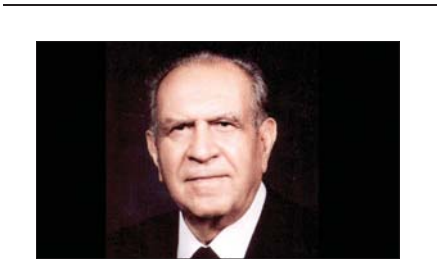
در «شرق» امروز می‌خوانید: سه ضلعی نامتوازن توسعه شهری پایتخت، اروپا نگران اتحاد روسیه و چین و **یادداشت‌هایی از** مهدی زارع، مهدی افشار، علیرضا سلطانی ، سهراب مشهودی

گزارشی از ماجرای تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی که می‌تواند تهدیدی برای امنیت غذایی باشد

زمین در خاک

این تغییر کاربری در شرایطی رخ می‌دهد که کشور گرفتار مسئله آب و فرسایش خاک است

گزارش تیریک را در صفحه ۴ بخوانید



گفت‌وگویی منتشر نشده با دکتر «اسدالله آل بویه» درباره دانشگاه و سیاست ایران معاصر

هندسه زندگی یک ریاضی دان

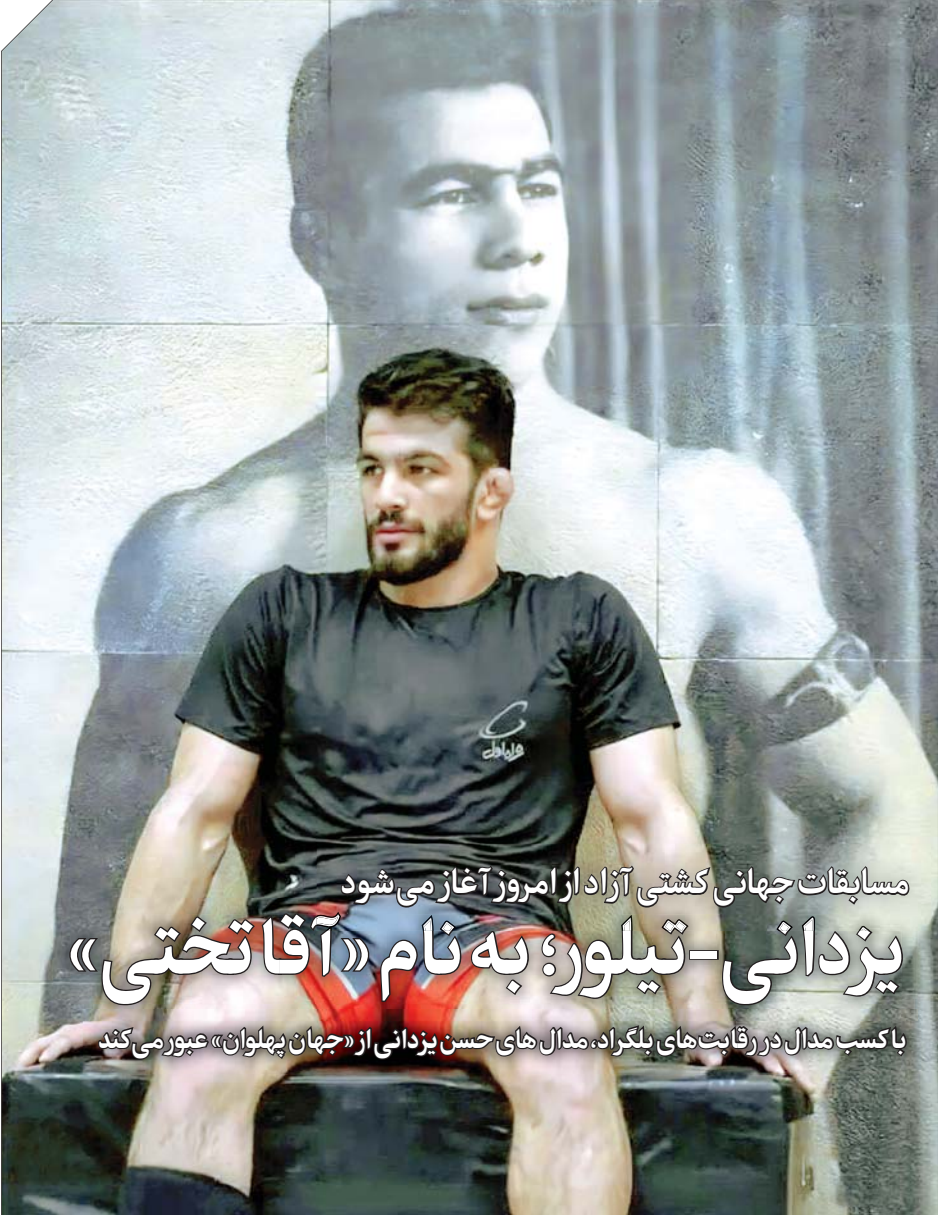
یادداشت

خانه‌های قدیمی قطب‌نمای ما در شهر



خانه ۷۰ساله ما در نیش خیابان سی‌تیر در مرکز تاریخی شهر تهران را همه دوست دارند؛ اگرچه نه نمای سنگی دارد و نه آسانسور. این ساختمان چهارطبقه نه اسکلت بتنی دارد و نه اسکلت فلزی، اما دیوارهای باربر عریض و ضخیمی دارد که اگر زلزله هفت یا هشت ریشتر نباید، ساختمان محکم و پابرجا خواهد ماند. هنوز بسیاری در محلات شهرهای ما خانه‌های قدیمی و زیبایی که ارزش نگهداری دارند. چند سالی هم هست که آن نگاه کاسیکارانه و مخرب شهرداری‌ها و خود مالکان به این نوع خانه‌ها اندکی عوض شده و با گشتن در شهر و به‌خصوص گردش پیاده در خیابان‌های مرکز شهر بعضی از این خانه‌ها را می‌بینیم که به شکلی زیبا بازسازی شده‌اند. خانه‌هایی تک‌واحدی و اغلب دوطبقه هم هستند که با اندکی دست‌کشیدن به سر و رویشان هنوز ده‌ها سال می‌توانند به شادی عمر کنند. اقلا صد تایشان تا همین امروز در تهران به کافه‌هایی دلنشین تبدیل شده‌اند که در مرکز شهر تهران همه را از پیر و جوان به خود فرامی‌خوانند تا ساعتی را با فراغ‌بال در این فضاهای دوباره کشف‌شده حیاط و باغچه‌دار شهرمان به گپ‌وگفت بشینند و در کنار هم اوقاتی را به خوشی بگذرانند. همه غلغله‌اند! (حتی روزنامه شرق و دیگر رسانه‌ها هم هرکدام کافه باز کرده‌اند تا مصاحبه‌هایشان در محیط فرخ‌تری شکوفا و منعقد شود). اما چه عواملی باعث شد در چند دهه اخیر تمام این خانه‌های قدیمی و زیبا تخریب بشوند و جای خود را به ساختمان‌های چندین طبقه و اغلب زشت‌تر بدهند؟ و چه کنیم که این روند ادامه پیدا نکند؟ برخی منتقدان جدی‌تر میراثی عقیده دارند که در نگاه عمومی به بناهای تاریخی به‌عنوان نمونه‌های شاخص از هنر و معماری کشورمان، نهاد میراث فرهنگی نه‌تنها موظف است با ثبت ملی این بناها شرایط بازدیدشان را برای مردم امروزی فراهم کند، بلکه نهایت تلاش خود را جهت حفاظت از آنها برای آیندگان مصروف کند. این حرف برای عمارت‌های شاخص تاریخی درست است، اما تکلیف بقیه خانه‌های باارزش کوچک‌تر و غیرشاخص چه می‌شود؟ شوربختانه وسع سازمان میراث فرهنگی نمی‌رسد خانه‌های زیبای بافت‌های قدیمی شهرها را بخرد و حفاظت کند.

ادامه در صفحه ۸



◀ عکس: خبر ورزشی

«ما مخلص شما هستیم ولی هیچ‌کس آقا تختی نمی‌شود»؛ این جمله را حسن یزدانی می‌گوید؛ سرش را خم می‌کند و با صدای قاطعی که باورپذیر است می‌گوید هیچ‌کس آقا تختی نمی‌شود. حسن یزدانی بدون ذره‌ای تردید، بهترین آزادکار این روزها و البته چند سال اخیر کشتی ایران است. دلپیش فقط فنی نیست، او فن را رد کرده و در دل مردم نشسته است.

آتهایی که دوستش دارند و اتفاقا تعدادشان زیاد است، با شکست‌هایش شیرینی پخش می‌کنند. حسن کشتی را زندگی می‌کند و شاید به همین دلیل است که به طرز خاصی در مقام مقایسه با جهان‌پهلوان غلامرضا تختی قرار می‌گیرد. در تاریخ کشتی ایران کم پیش آمده که به غیر از جهان‌پهلوان، مردم بخوانند برای بودن کنار قهرمان و پهلوانشان روی تشک ریخته، با او عکس بگیرند یا اینکه او را روی دست بگذارند. بعد از غلامرضا، حسن یزدانی هم چنین حسی را تجربه کرده است.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید

بازتاب

شرحی درباره به‌روزرسانی نشان سازمان ملی استاندارد ایران

بازتولید ققنوس استاندارد



مصطفی آجرلو*

تغییرات همیشه وجود دارند و تحول و رشد نیازمند تغییر است. این یکی از مهم‌ترین اصول مدیریتی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و هر مدیر کارآمدی را بر آن می‌دارد که برای تحولات اساسی دست به تغییرات کوچک و بزرگ بزند. با این همه موضوع تغییر و تحول در کشور ما به گونه‌ای شده که در جامعه امروز، ایجاد تغییر، یعنی با آتش بازی کردن. اگر می‌خواهید بدانید که چرا تحول در کشور ما با آتش بازی کردن است، خوب است که به صفحات مجازی و نشریات مکتوب و واکنش‌های رسانه‌ای چند وقت اخیر در برابر سازمان ملی استاندارد توجه کنید. بعد از آن متوجه خواهید شد که یک تغییر ظاهری آرم در سازمان ملی استاندارد ایران برای بازتولید ققنوس‌وار این سازمان از رخوتی که سال‌ها در آن گرفتار بوده، چگونه باعث شده تا مواجهه‌ای این چنین را برانگیزد. اما به جای پرداختن به این موضوع انحرافی و یک‌جانبه‌نگرانه که با رمز «بازگشت به طرح اصلی استاد ممیز» شروع شده، بهتر است بر چگونگی تغییر این آرم متمرکز شویم که چرا اصلا آرم سازمان ملی استاندارد ایران تغییر کرد؟ در پاسخ به این پرسش خوب است در ابتدا یادآوری کنم که نام سازمان ملی استاندارد ایران مدتی است تغییر کرده، از همین رو با تغییر نام و رسالت و مأموریت‌های قانونی سازمان بالطبع باید دیگران از آن نیز تغییر مشهودی داشته باشد در نتیجه به نظر ما و حتی دولت‌های پیشین، آرم که نماد و نشان سازمان محسوب می‌شود نیز باید بر وظایف جدید منطبق باشد.

ادامه در صفحه ۸

سرمقاله

دچار انسداد نیستیم؟ هستیم!



سیدمصطفی هاشمی طباطبائی

آقای دکتر مسعود نیلی در مصاحبه مفصلی که با روزنامه «شرق» انجام داده‌اند و مطالب مفیدی درباره تاریخچه سازمان برنامه و بودجه و برنامه‌ریزی در ایران و سرنوشت برنامه‌های توسعه شش‌گانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفته‌اند، در پایان در پاسخ به اینکه آیا دچار نوعی انسداد سیاسی و اقتصادی شده‌ایم، ضمن استکفاف از به‌کاربردن کلمه «انسداد» مطالبی را در پرده گفته‌اند و نهایت اینکه «تا نتوانیم خودمان یا هم گفت‌وگوی سازنده داشته باشیم، انعکاسش در نظام تصمیم‌گیری‌ها مطلوب نخواهد بود». البته هم کلمه خودمان مهم است و هم اینکه گفت‌وگوی سازنده تشریح نشده؛ بنابراین مبتدا و خبر این جمله در گیومه ربطی چندان به هم ندارد؛ اما به هر حال نظر ایشان آن است که فعلا دچار انسداد نیستیم. زمانی (اینک) که حرف‌ها و جملات صریح کارساز نیست و از آن آبی گرم نمی‌شود، معلوم نیست این نوع جمله‌پردازی‌ها که به زحمت می‌توان مقصود گوینده را از آن درک کرد، به چه کار می‌آید. حال فرض کنیم می‌خواهیم گفت‌وگو کنیم. البته گفت‌وگو کار خوبی است، ولی باید ببینیم چه کسی با چه کسی باید گفت‌وگو کند. آیا می‌خواهیم همه مردم کار و زندگی را رها کنند و با هم گفت‌وگو کنند؟ به‌علاوه موضوع گفت‌وگو باید معلوم باشد. خوب است طرفداران گفت‌وگو خیلی صریح و بی‌پرده به مردم بگویند مقصودشان از گفت‌وگو چیست و چه کسانی با چه کسانی باید گفت‌وگو کنند. البته ایده گفت‌وگو اختراع ما نیست. سرانجام این ایده خوب چند قرن پیش به لیبرال‌دموکراسی و پارلمانتاریسم انجامید که البته روش موجهی است و عیب بسیاری دیگر از روش‌ها و سیستم‌ها را ندارد، ولی می‌بینیم که تحت همین دموکراسی چه کسانی زمام امور کشورها را به دست گرفته‌اند. حال این بیان آقای نیلی بهانه‌ای شد که اندکی بررسی کنیم آیا به انسداد رسیدهایم یا خیر؟ و البته این را هم معلوم کنیم که مقصود از انسداد آیا انسداد سیاسی یا اجتماعی یا وجودی یا هر نوع دیگر از انسداد‌هایی است که هم جداگانه می‌توان بررسی کرد و هم اینکه با ارتباط انواع آن با یکدیگر و تأثیر و تأثر متقابل مجموعه را با هم بررسی کرد. متأسفانه نوعاً روشنفکران ما هرچند در لفاظیه ولی نظر دارند که ما به انسداد سیاسی رسیدهایم و چاره آن را تغییر و دگرگونی در نظام سیاسی می‌دانند؛ با وجود آنکه تقریباً و حداقل مشابهت نظام‌های سیاسی در ذهن آنان با وضع موجود حق رای مردم است که فارغ از هرگونه بررسی یا گزینش این حق وجود دارد. حال اگر مردم با شرکت نمی‌کنند یا رای خود را به غلط به صندوق می‌اندازند، در همه نظام‌ها چنین امری وجود دارد. جالب آن است که کلمه مردم در همه نظام‌ها حداکثر کاربرد را دارد و سیاست‌مداران و قدرتمندان با بازی با این کلمه و دست‌انویز قراردادن آن قدرت خود را توجیه می‌کنند؛ درحالی‌که در عمل چه‌بسا منافع واقعی مردم را زیر پا می‌گذارند. در سراسر مصاحبه جناب آقای نیلی که البته با محور قراردادن سازمان برنامه و بودجه شکل گرفته است، هیچ اشاره‌ای به خطری که ایران را تهدید می‌کند، نشده است و نهایتاً گفت‌وگو را پیشنهاد داده‌اند، درحالی‌که فارغ از هر نظامی که در کشور وجود داشته باشد، باید ایران وجود داشته باشد تا نظام بر آن مستقر شود و این مشکلی است که نه‌تنها در ذهن روشنفکران ما غایب است بلکه برای مسئولان اعم از رؤسای سه قوه، مجمع تشخیص مصلحت و دیگر بزرگان مسئله ایران در میان مسائل روزمره و دعوای‌های جناحی و حیدری-نعمتی کم شده است و این مجازی بودن ایران به‌وضوح در مصاحبه مفصل آقای نیلی نیز مشاهده می‌شود و هرچند نمی‌گویند اما دنبال رفع انسداد سیاسی است. اتفاقاً اگر هم انسداد سیاسی باشد، در برابر انسدادهای دیگر کم‌رنگ است؛ چراکه به هر حال نظام موجود براساس امری دینی که قاطبه مردم به آن اعتقاد دارند، شکل گرفته و پایه‌های آن مستحکم است؛ اما انسداد اصلی مربوط به تصمیم‌گیری درباره یک امر واقعی یعنی آینده سرزمینی ایران است و این انسداد در ذهن مسئولان به خاطر تعارض منافع «مردم» و «ایران» اتفاق افتاده هستند. حال مطرح می‌شود چگونه بین «ایران» و «مردم» تعارض منافع وجود دارد؟ آری هرگز بین یک سرزمین و مردم مستقر در آن تعارض منافع وجود ندارد؛ اما به لحاظ اجتماعی و ناآگاهی مردم و منافع فردی و اینکه مسئولان کلمه «مردم» را دست‌انویز قرار می‌دهند، این تعارض که البته قابل رفع است، به وجود می‌آید. در اینجاست که حاکمیت وظیفه دارد این تعارض را به تعادل و به نفع «ایران» به انجام رساند تا مردم از استقرار در سرزمین خود لذت ببرند. آیا واقعا تعارض منافعی بین «مردم» و «ایران» وجود دارد؟

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

تلخیصی از سخنان اسقف «روان ویلیامز»*

همچو عیسی جان شوو جان بر فرورز



علی نوازنی

دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی و دین‌پژوه

به مدت ۱۴ قرن، کلیسای جامع کانتربری، مرکزیت فرمان بخشی و حکمرانی معنوی یک ملت بوده است. مکان قدرت تاریخی مقدسی که پادشاهان، پاپ‌ها، زائران و شاهزاده‌ها، تمایل به مالکیت و اعمال اراده بر آن را داشته‌اند. این کلیسای مادر انگلیس است. اتفاق توجه‌برانگیزی که در کلیسای جامع می‌افتد، این است که مجموعه اقداماتش چه تأثیر و تأثری با متن جامعه دارد و چالش‌های درازداین در باب اینکه مبنای بهره‌گیری از این فضا اساساً چه باید باشد؟ بخش مهمی از این چالش این بود که برای اعتلای روح کشور چه باید پنداشت. در سال‌های اخیر، من مقداری از این کشاکش‌ها را نگریده‌ام. مابین نیروهایی که می‌خواهند ما را معنی کنند یا گاهی اوقات مطالبات خود را بر عهده ما بگذارند و بر ما دیکته کنند. در هفته‌های پایانی حضورم به‌عنوان یک سراسقف اعظم، می‌خواهم برای آخرین بار، به زبایای پنهان و پیام‌های پوشیده و مستتر در این مکان که بیشتر از هر جای دیگر به من درباره خداوند و نیز پیرامون کشور آموخته، جست‌وجو داشته باشم. چه آنکه آفتاب حضور من در این مکان مقدس به لب بام رسیده است. از خاطرم می‌گذرد که در ۱۹۴۲ طی سه شبانه‌روز، کانتربری مورد هجوم و تحت انفجارهای مکرر و مدام قرار گرفت. هدف تخریب شهر نبود بلکه قصد، انهدام کلیسای جامع بود. نماد مابانی از اراده بریتانیا در مقاومت.

مردم برای نجات کلیسا با تمام وجود کوشیدند. شهر به ویرانه‌ای بدل شد اما کلیسا نجات پیدا کرد.
ادامه در صفحه ۸

